

لغت های درس ۷ فارسی

هم معنی	
فرمانروا: آنکه به سرزمینی حکومت کند - حاکم	گودال: چاله - جای فرو رفته در زمین
به بار آمدن: میوه دادن - نتیجه دادن	کاموا: نوعی نخ که با آن لباس زمستانی می بافند
قرض گرفتن: پول یا چیزی را از کسی گرفتن و بعد از مدتی پس دادن	ارزن: دانه ی ریز و براق خوراکی که غذای بعضی از پرندگان است
جوز: گردو	صفا: صمیمیت - پاکی
اندر آن: در آن	عاقبت: سرانجام - پایان چیزی
بهانه: دلیلی که درست نیست	سرحال: بانشاط
غصه: غم - اندوه	عادت: آنچه که بر اثر تکرار رفتار همیشگی انسان شود.
متضاد	
جوانان: پیران	زندگی: مرگ
پر: خالی	پیر: جوان
قوی: ضعیف	زنده: مرده
نرم: سخت - سفت	
هم خانواده	
مختلف: اختلاف: خلاف	دقت: دقیق
خبر: اخبار	معلوم: علوم: معلومات: علم